

اصلا شبیه این شکل تلاش‌ها نیستیم، یعنی در من جای نمی‌گیرد و اتفاقاً از این بابت بسیار خوشحالم. سینمای ما شاید تا سه سال آینده به دلیل حضور بازیگرانی که در حال ورود به آن هستند یک جهش عجیب و غریب داشته باشد که الان هم شاهدش هستیم. در من چیزی به اسم حسادت وجود ندارد و هر دختر بازیگر تازه‌واردی را تشویق می‌کنم و حتی نسبت به کسانی که قبلاً هم کار کرده‌اند این تشویق را دارم. به همین خاطر میگویم ما آنقدر بازیگرهای خوب پیش رو داریم که در سینما می‌توانیم منتظر اتفاقات خیلی جذابی باشیم.

**حامد عنقا گفت و گویی را دیوبی درباره شما گفته است اگر من این حق را دارم می‌توانم بگویم که هواسش را برت مسائل دیگر نکند و به کارش بچسبد، چرا که هوش و استعداد ویژه‌ای دارد. چقدر این توصیه را می‌پذیرید و انجامش می‌دهید؟**

حامد عنقا نه تنها برای من حکم پدر که حکم تاج سر را دارد یعنی هر جا و به هر شکل هر حرفی که بزند من روی چشمم می‌گذارم. هوش و استعداد هم نظر لطف‌شان بوده و نمی‌دانم که واقعا در چه سطحی هستیم و راجع به «آقازاده» هم جوابی بسیار منطقی داده‌اند و اصل ماجرا همین بود. حتماً خاطرشان هست، زمانی که در حال پیش تولید بودند من بی‌نهایت استقبال می‌کردم از اینکه یک چهره جدید وارد شود. کمالاً چند نفر از دوستان خودم که علاقه‌مند و هنرجوی بازیگری بودند را هم به این سمت سوق دادم یعنی برای من فضا اینطور بود که ما یک بار دیگر متوجه یک چهره جدید در سینما می‌شویم و هر کسی که می‌خواهد وارد شود چه بهتر که کار اولش این باشد.

**فانتزی نقش و کاراکتر خاصی، چه در سینمای ایران و چه در هالیوود در ذهنتان هست که بگوید کاش مشابه این نقش به من پیشنهاد شود؟**

من قصه‌های زنانه را بسیار دوست دارم و به شدت علاقه‌مند هستم که این اتفاق برایم رخ دهد و بتوانم در فیلم‌هایی که دغدغه‌های زنانه دارند بازی کنم و این شاید بهترین دغدغه‌ام باشد. فانتزی خاصی در ذهنم نیست ولی هر نقشی که چالش قابل‌باز و قابل‌قبولی را پیش رویم بگذارد قطعاً با جان و دل به سمتش می‌روم و سعی می‌کنم تا از پس آن بر بیایم.

**اینکه می‌گویید زنانه، احياناً فرم‌های فمینیستی که ندارد؟**

من اصلاً نمی‌توانم وارد این دسته از کلمات بشوم و از اول هم با این‌ها مشکل داشتم. به دلیل اینکه صرفاً ژست است و اهالی مدعی این ماجراها ثابت کردند که اینطور نیستند. خانم فلائی که به من می‌گوید تو راجع به حق طلاق حرف بدی زده‌ای، خودش می‌آید و نان دیگری را می‌برد. نه در رابطه با من اما چون سنش بالا رفته و هنوز به جایگاهی که دلش می‌خواسته نرسیده، حالش بد است و چهار نفر را خرد می‌کند تا جایگاه خودش حفظ شود؛ پس چنین شخصی حق ندارد راجع به این ماجرا حرف بزند. وقتی خودت هنوز از ورود یک دختر جوان به این حرفه دلت می‌لرزد، نمی‌توانی از حقوق زنان بگویی چرا که خودت سنگ‌اندازی می‌کنی.

حرف را می‌زند بایستی و بگویی تو اشتباه می‌کنی. به اندازه خودش رسانه‌اش را دارد و می‌تواند نظر بدهد ولی این بخش وجود دارد که من نظر او را به چه شکل به خودم می‌قبولانم. یعنی من می‌گویم که آقای ایکس چنین حرفی را راجع به من زده، اگر نظر او مرا اذیت کند پس چه بهتر! من متوجه یک روند اشتباه در کارم می‌شوم و باید مراقب انتخاب‌هایم باشم تا جای دیگری اضافی نباشم ولی اگر من را اذیت نمی‌کند که زندگی نوش جانم! دیگر اضافی هستم یا نیستم، نمی‌دانم.

**خیلی از بازیگران سینمای ایران نگرانی را دارند که فلان منتقد چه می‌نویسد یا چه می‌گوید. شما برای این مساله نگرانی دارید؟**

نمی‌دانم به دلیل سن و یا کم‌تجربگی من است یا نه اما در حال حاضر از این بابت نگرانی ندارم. وقتی منتقد با دو فیش واریزی حرفش را عوض می‌کند، من فکر می‌کنم هر چه جیبش پر تر باشد بستر دورش هم شیرین‌تر است.

**اگر به این فکر کنید که برای مثال پیمان قاسم‌خانی و محسن چگینی در پیش تولید به این فکر کرده‌اند که ریحانه پارسا را بیاوریم تا هم فیلم بفروشند و هم در اینستاگرامش برای ما سر و صدا کند، حس بدی به شما دست می‌دهد یا فکر می‌کنید که بالاخره یک معادله و معامله است به همان اندازه که شما در فیلم آن‌ها دیده می‌شوید.**

اگر اینطور باشد و من بتوانم بفروشم که خیلی عالی است! چون برچسب اشتباهی به من نمی‌زنند و این یک اتفاق بسیار خوب است. ما بازیگر بفروش تقریباً نداریم و شاید یک یا دو بازیگر داشته باشیم که حضور و اتمسفرشان به تنهایی باعث فروش فیلم شود. پس اگر این چنین باشد، اتفاقاً من خیلی خوشحالم می‌شوم. **قرار گرفتن در کنار پیمان جمشیدی و سام درخشانی که هر دو به شدت آدم‌های طنز می‌هستند، خصوصاً برای یک زن که در سینمای ایران دست و پایش بسته است و نمی‌تواند بازه بودنش را نشان بدهد، به نظر کار سختی می‌آید و برای شما درگیری ذهنی ایجاد کرده بود. درست است؟**

برای من چالش بسیار بزرگی بود. یکی از بی‌تجرب‌ترین تجربه‌های من تجربه بازی با شخصی مثل فرهاد آنیش بود. یک آدم بی‌نهایت بی‌ادعا و بازیگر که به نظر من می‌شود بر سر استعداد این شخص قسم خورد. او یک آدم تماشایی است و هر آنچه که یک بازیگر باید داشته باشد را من در آن فضا از ایشان دریافت کردم و این چالش کمی نبود. من خیلی سعی کردم که بازیگر کم‌دی‌دیده نشوم؛ خیلی عالی است که بازیگر کم‌دی‌باشی ولی چون آن را بلد نبوده‌ام و نیستیم سعی می‌کنم حداقل ادای بازیگرهای کم‌دی را در نیآورم. سعی کردم که کارم را صرفاً مثل حالت دیکته شده انجام بدهم و در این بازی نیستم که من هم بخوام خند بگیرم و این مساله بسیار به من کمک کرد. **ما در سن شما کم داریم به یک صف می‌رسیم و بازیگرهای دهه هفتادی زیاد شده‌اند و یک رقابت و تکاپویی دارد شکل می‌گیرد. تلاشی می‌کنید که در معرض انتخاب‌ها قرار بگیرید و روابطتان را گسترده‌تر کنید؟**



**نمی‌خواهم خودم را توجیه کنم ولی از نظر من معمولاً محبوبیت به مرور و با یک سلسله اتفاقات رخ می‌دهد. یعنی زمان بگذرد، سوء برداشت‌ها برطرف شود و نظرها شکل دیگری به خودشان بگیرند، آن موقع می‌شود به کسی گفت که محبوب و دوست‌داشتنی است ولی در این نقطه به جرات می‌توانم بگویم که برای من معروفیت بیشتر اتفاق افتاده است و عده‌ای من را می‌شناسند**

فارغ از چارچوب بودن خوب نیست اما من فکر می‌کنم اگر مثل هالیوود ما بتوانیم با تماشای استعداد یک نفر جدا از تصمیماتی که او برای زندگی شخصی و ظاهرش گرفته درباره‌اش نظر بدیم خیلی بهر است. کمتر کسی فکر می‌کند لیدی گاگا با آن میزان از آونگار بودن بتواند اینقدر خوب بازی کند یا با ظاهری ساده و گرمی ساده جلوی دوربین حاضر شود و جایزه بگیرد.

بله، نظرها کاملاً عوض می‌شود. همان‌هایی که او را زیر سوال می‌بردند، حالا تحسینش می‌کنند. همان قشری که می‌گویند چرا آرایش می‌کنی، به عکس بدون آرایش من هم ناسزا می‌گویند! پس هنگامی که تو در این نقطه ایستاده‌ای و تصمیم گرفته‌ای که مورد قضاوت قرار بگیری، خواسته و ناخواسته به تو ناسزا هم می‌گویند پس آرایش کنی یا نکنی، حرفی را بزنی یا نزنی و... ناسزا می‌شنوی. بسته به یک سری تصمیمات می‌توانی شدت آن را کمتر کنی ولی اگر محبوب نباشی هر چه تلاش کنی نمی‌توانی محبوب بشوی. یعنی اگر هزار و یک متن بنویسی و راجع به عشق، انسانیت، دوست داشتن، یاری و مهربانی حرف بزنی، باز هم نمی‌شود. این نقطه است که آدم‌ها را دچار پارادوکس می‌کند؛ یعنی در خلوت خودش می‌گوید که من را دوست ندارند و حالا چه کار می‌توانم بکنم؟ عکس از خودم نمی‌گذارم و متن‌های خوب هم می‌نویسم ولی نمی‌توانم قدرت عکاس، رسانه و یک ایونت را در نظر بگیرم. می‌روم، جوراب رنگی هم می‌پوشم، اگر کسی هم آنجا به من فحش داد اشکالی ندارد. تو این جنس از اتفاقات را برای خودت می‌خوری و به همان اندازه دیده می‌شوی که من به طور مثال با شال قرمز رنگ دیده می‌شوم. در واقع می‌خواهم بگویم که قصه ما صرفاً یکی است و مثل آن جوجه‌ای است که هر شخص یک رنگی به آن می‌زند و می‌فروشد.

**نقد آدم‌ها و چهره‌هایی که در حوزه نقد فیلم و سینما شاخص هستند چقدر اهمیت دارد؟ شما گفتید که من نه نیازی به رسانه دارم و نه برای دیده شدن در رسانه تلاشی می‌کنم. وقتی فردی مثل هوشنگ کلمکائی قبل از نمایش فیلم‌ها در جشنواره، یادداشتی می‌نویسد و آن فیلم ممکن است حتی جایزه هم بگیرد؛ این مساله چقدر برای شما اهمیت دارد؟ برای مثال آرش خوشخو نقد بسیار تندی راجع به «خوب، بد، جلف» نوشت و گفت ریحانه پارسا در این فیلم اضافی بوده است. می‌خواهم بدانم وقتی نقد درباره خودتان می‌خوانید از آن می‌گذرید یا اینکه برای شما مهم است و حتی ممکن است که بخوابید و آکنش نشان بدهید.**

به کسی می‌شود عکس‌العمل نشان داد که بی‌منطق و عجول است و بر اساس ذهن آشفته خودش صحبت می‌کند اما نمی‌توانی جلوی کسی که رزومه‌اش نشان دهنده این است که بر اساس یک سواد و منطقی این

